

تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۸۹، ص ۳-۲۵

دعوت ایرانیان به قبول اسلام
از نخستین تهاجم مسلمانان تا جنگ قادسیه^۱

دکتر آذر آهنچی
دانشیار دانشگاه تهران
ahanchi@ut.ac.ir

چکیده

فراخوان پیروان ادیان دیگر به قبول اسلام که اصطلاحاً «دعوت» خوانده می‌شود، در بیشتر موارد با سه پیشنهاد: قبول اسلام، پرداخت جزیه یا جنگ همراه بوده است. پیشنهاد قبول اسلام به ایرانیان نیز به تفصیل در گزارش‌های متعدد آمده است. محتوای این گزارش‌ها دارای دو وجه متمایزند: وجه صوری و عینی رویدادها و دیگر، وجه دینی، معنوی و گرایش‌ها و بیش‌های راویان آنها. گزارش‌های مختلف و وجود دیدگاه‌های متضاد درباره یک رویداد سؤال‌هایی برانگیخته است. نت برخی از این گزارش‌ها را جعلی و مسأله دعوت در منابع را مضامینی داستانی و آنها را فاقد اصالت و مصداق عینی می‌شمرد؛ اما با نقد ابعاد مختلف دینی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی محتوای گزارش‌ها و تحلیل مضمون نامه‌ها و گفتگوهای فرستادگان مسلمانان، به‌ویژه تحلیل رویارویی اعراب با رستم فرخ زاد، و نیز ملحوظ داشتن حواشی مربوط به جلوس یزدگرد معلوم می‌گردد که هرچند عرضه دعوت - یعنی نقطه ثقل گزارش‌های فتوح - در هر رویارویی ممکن نبوده، اما ادعای مجعول بودن آن را نیز نمی‌توان تأیید کرد.

کلیدواژه‌ها: فتوحات اسلامی، فتح ایران، روایت‌های فتوح، دعوت به اسلام، رستم فرخ زاد.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۴/۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۶/۵.

دعوت ایرانیان به اسلام در منابع تاریخی ذیل موضوع کلی «دعوت» قرار می‌گیرد. دعوت در بیشتر موارد با سه شرط قبول اسلام یا پرداخت جزیه یا جنگ بیان شده است. تأکید منابع بر این موضوع و تفصیل و تنوع مطالب، مسائلی را برمی‌انگیزد. آیا مسلمانان می‌توانستند قبل از هر جنگ نیروهای ساسانی را به قبول اسلام دعوت کنند؟ چه مطالبی ممکن بود پیرامون سه شرط دعوت به میان آمده باشد، و چرا منابع دعوت را یک مسأله اصلی فتوح به‌شمار آورده‌اند. گذشته از اینها، گزارش‌ها در جزئیات و نه در موارد نادر در کلیات با یکدیگر اختلاف دارند. نکته چشم‌گیرتر این که گرایش‌ها و دیدگاه‌های متضادی در روایات به هم آمیخته که مطالب را تا حد زیادی مبهم و حقایق تاریخی را مخدوش کرده است.

مقاله حاضر پیشنهاد دعوت به ساسانیان را با این هدف بررسی می‌کند، که مشکلات و ابهام موجود در منابع، علل اختلاف گزارش‌ها و انگیزه دیدگاه‌های متضاد تا حد ممکن روشن گردد. بیشترین و مفصل‌ترین گزارش‌ها درباره دعوت ایرانیان به اسلام مربوط است به آغاز تاخت و تازهای مسلمانان به مرزهای ایران تا شروع جنگ قادسیه (مطابق منابع در فاصله سال‌های ۱۲-۱۶ هجری). در این میان، تنها درباره جنگ جسر مسأله دعوت ایرانیان به اسلام بیان نمی‌شود. بعد از قادسیه، حتی درباره جنگ‌های بزرگ مثل نهاوند و جلولاء دعوت به اختصار منعکس شده است. از این رو بررسی این دوره زمانی ترجیح داده شد.

از آنجا که تاریخ فتوحات اسلامی از نقل شفاهی رویدادها تا ضبط آنها به صورت منفرد در رسالات کوتاه- با عنوان یوم و وقعه - و سرانجام تدوین آن در شکل منابع موجود مراحل مختلفی را طی نزدیک به دو قرن سپری کرده است، گرایش‌ها، نوع تعقل و تفکر هر دوره در خصائص منابع تاریخی موجود عاملی تعیین‌کننده به‌شمار می‌آید. بر این مبنا مراحل تاریخ نویسی اسلامی همواره باید مورد توجه قرار گیرد. در این تحقیق ابتدا به تاریخ طبری که جامع‌ترین و متنوع‌ترین مجموعه روایات تاریخی را به‌دست می‌دهد، استناد شده است.

آلبرشت نُت مسأله دعوت را در تألیف^۱ خود بررسی کرده است. این تألیف که نخستین بار متون تاریخی را از نظر موضوع، شکل و انگیزه - بدون شرح حوادث - مورد تحلیل انتقادی قرار داده، در مواردی استنباط‌های دقیقی از کیفیت منابع می‌کند. با این وصف چون مؤلف گزارش‌ها را در کل آن و در ارتباط با همه جوانب و جزئیات رویدادها در نظر نگرفته، غالباً نظراتی کلی، بی‌چون و چرا و در مواردی متناقض ابراز می‌کند، که در همه موارد مصداق دقیق ندارد و قابل اثبات نیست.^۲ درباره مسأله دعوت، وی بر آن است این امر چون در حیات پیامبر (ص) در میان قبایل عرب انجام گرفته بود، قابل تصور است که در زمان فتوحات نخستین نیز نقشی داشته باشد. با این همه، نُت برخی از موارد گزارش شده در منابع را بنا بر قرآینی کاملاً جعلی می‌داند، و با توجه به آن قراین معتقد است که مسأله دعوت در منابع به صورت مضمونی داستانی درآمده که در ارتباط با هر رویدادی نقل شده‌است و روایات مربوط اصالت ندارد.^۳ این نظر نُت جای تأمل بسیار دارد، خاصه به این دلیل که او روایات مربوط به دعوت را اساساً ساختگی می‌داند.

دعوت مطابق قوانین شرع و در سیره پیامبر (ص)

در معتقدات اسلامی دعوت به عنوان یک وظیفه دینی با فریضه جهاد توأم است. منابع تصریح می‌کنند که مسلمانان سه پیشنهاد قبول اسلام، پرداخت جزیه یا جنگ را به عنوان ملزومات جهاد، به نامسلمانان عرضه می‌کردند. پس کاملاً بجاست در ابتدا موازین شرعی درباره دعوت و سوابق تاریخی آن در حیات پیامبر (ص) شناخته شود. در سوره ۹ / آیه ۲۹ پیشنهاد جزیه یا جنگ نصی

1.Noth, 131-149.

۲. نگارنده در رساله دکتری خویش (چاپ نشده)

Der Eroberung Irans,durch die Muslime in der islamischen Überlieferung nach Tabaris *Ta'rih Ar-Rusul wa'l-Muluk*, (ungedruckt) Kiel 1989.

در فصل مدخل(۱۶-۲۰) و مواضع متعدد دیگر این کتاب نُت را معرفی و به مواردی که وی به صورت مبالغه آمیزی

اصالت روایات را انکار و رویدادها را مورد تردید جدی قرار می دهد، اشاره کرده است؛ بعلاوه نک: Donner, 16

که در مقدمه به مشکلات تألیف نُت اشاره کرده است.

3.Noth, 131-132.

صریح دارد: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون»؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده، حرام نمی‌شمارند و به دین حق نمی‌گروند، جنگ کنید تا به دست خود جزیه دهند و حقیر شوند.

طبق این آیه اگر از پذیرش اسلام تن می‌زدند و از تسلیم در برابر حکومت اسلام و پرداخت جزیه نیز خودداری می‌کردند، باید تن به جنگ می‌دادند. در این آیه قبول اسلام مستتر، اما دو پیشنهاد دیگر، یعنی جزیه یا جنگ منصوص است.

از سوی دیگر می‌دانیم که پیامبر (ص) برای رواج اسلام در میان قبایل عرب، نخست قبول اسلام را به آنان پیشنهاد می‌داد و این نیز دانسته است که بعد از قرآن شیوه پیامبر سرمشق مسلمانان بوده است. اقدام پیامبر (ص) برای گرفتن جزیه از زرتشتیان در یمن و عُمان، که برای آنها حقوق مساوی با مسیحیان و یهودیان قائل شد، نمونه‌ای برای معامله مشابه با ایرانیان بود.^۱ پیامبر (ص) برای برداشتن موانعی که در پیشبرد رواج اسلام در شبه جزیره وجود داشت، بارها ناچار به جنگ شد. شرط دوم و سوم دعوت با این سوابق نسبت دارد. چنانکه اقدامات پیامبر (ص) در رواج اسلام محرک مسلمانان برای ادامه این راه بود، که به فاصله کمی بعد از رحلت ایشان آغاز شد.

با وجود چنین شواهد روشن نمی‌توان نظر نُت را پذیرفت، که معتقد است شرط‌های سه گانه دعوت از تألیفات ایام العرب، مربوط به دوره قبل از اسلام، اقتباس شده که نظیر آن در جنگ ذوقار آمده است.^۲ عکس این نظر درباره جنگ مذکور، گزارش شده که پادشاه ساسانی سه شرط مورد نظر خود را به اعراب پیشنهاد داد.^۳ لذا این مورد خاص را نمی‌توان به رسوم قبایل عرب نسبت داد.

۱. بلاذری، ۹۳، ۱۰۵؛ نیز نک: تقی زاده، ۱۷۴-۱۷۵.

2. Noth, 13.

۳. طبری، ۲ / ۲۰۷؛ جاد المولی بک و دیگران، ۲۷.

دعوت ایرانیان به اسلام

منابع این موضوع را ضمن شرح تهاجم اعراب به نواحی مرزی سواد، با ترتیب زمانی در سه قسمت مجزا آورده‌اند: ۱. نخست خالد بن ولید به وسیله نامه مرزبانان سواد و ساسانیان را در مداین به قبول اسلام دعوت کرد. ۲. زمانی که نیروهای ساسانی و سپاهیان مسلمان در قادسیه، واقع در شرق فرات نزدیک حیره، اردو زده بودند، فرستادگان مسلمان یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی را حضوراً به اسلام دعوت کردند. ۳. در مرحله بعد، مسلمانان در اردوگاه رستم فرخزاد فرمانده جنگ قادسیه، دعوت را به او پیشنهاد کردند.

محتوای گزارش‌ها دارای دو وجه متمایزند. یکی وجه صوری و عینی رویدادهاست، از قبیل تشریفات و آداب دربار ساسانی، آشفتگی اوضاع حکومتشان، وصف شخصیت یزدگرد و رستم و نظرات آنها و وضع ظاهری و نوع پوشش فرستادگان عرب. در وجه دیگر بیشتر مسایل دینی و معنوی رخ می‌نماید، از جمله اعتقادات کلامی، آرمان‌های معنوی و اخلاقی، گرایش‌های قومی، و رقابت و ستیز پنهانی میان غالب و مغلوب. باری چون گوناگونی مسایل دسته بندی موضوعی را دشوار می‌کند، مطالب منطبق با ترتیب منابع، در سه قسمت تنظیم شده. موارد تکراری تنها در یک جا آمده و در این باره تقدم و تأخر زمانی در نظر گرفته نشده است.

۱. طبق روایات طبری، از چهار نامه منسوب به خالد بن ولید که متن آنها نقل شده، یکی از یمامه و قبل از حرکت وی به سوی سواد به نام هرمز مرزبان ایرانی، و دیگری قبل از تصرف حیره به مرزبانان با خطاب «من خالد بن ولید اِلیِ مَرازیهِ فارس» نوشته شده است.^۱ بعد از فتح حیره دو نامه دیگر به عنوان‌های «من خالد بن ولید اِلیِ مَرازیهِ فارس» و «من خالد بن ولید اِلیِ مَلوک فارس» نوشته شده است.^۲ نامه‌ها در بیان و ساخت و تا حدی در مضمون متفاوتند. در این نامه‌ها بعد از ستایش خدا، بر عزم مسلمانان برای جهاد و رغبت آنان به مرگ تأکید می‌شود. مضامین دیگر نامه‌ها عبارت است از آشفتگی امور ایرانیان، پیش بینی شکست قطعی و قریب الوقوع آنها و

۱. طبری، ۳/ ۳۴۶-۸، ۳۴۷.

۲. طبری، ۳/ ۳۷۰.

تهدید و تحقیر گیرندگان نامه با این عبارات که «فاذا جاءکم کتابی فابعثوا إلیّ بالرّهن و اعتقدوا منّی الذّمّه»^۱ سه شرط دعوت تنها در دو نامه قید شده، از میان دو نامه دیگر در یکی تنها دعوت به اسلام و در دیگری دو شرط قبول اسلام یا جنگ آمده است.

تا آنجا که به چگونگی رویدادها مربوط می‌شود، نامه‌های مذکور سؤال‌های مختلفی برمی‌انگیزند. اگر خالد بن ولید از پشت مرزهای ایران و قبل از نفوذ در حیره به مرزبانان ساسانی نامه فرستاده بود، چه لزومی داشت که در فاصله چند هفته باز نامه‌هایی با همان مضمون برای آنها بفرستد؟ گذشته از این، این نکته نیز باید در نظر آورده شود که طی این مدت اعراب در مناطق مرزی ایران تاخت و تاز می‌کردند، و مرزبانان مورد خطاب وی سرگرم رویارویی با آنان بودند.^۲ این نیز بسیار بعید بنظر می‌رسد، که اعراب مهاجم می‌توانستند نامه به دربار ساسانی برسانند.^۳ همچنین نوع بیان امرانه و تحقیرآمیز نامه‌ها، حتی با محتمل دانستن درشتی رفتار عرب بادیه نشین آن زمان، اساساً برای یک هدف دینی و معنوی مناسب نیست. مطالب نادرستی که راویان آورده‌اند تا بر ارسال نامه‌ها به مداین تأکید کنند، دلیل دیگری بر معقول بودن خبر است. مطابق گزارشی که طبری با دو سلسله اسناد نقل می‌کند، هرمز خبر نامه خالد را به شیری بن کسری و به اردشیر بن شیری نوشت. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اعراب می‌پنداشتند که شیرویه و پسرش با هم در یک زمان حکومت کردند. پس به وضوح معلوم است که اعراب از اوضاع ایران اطلاعی نداشتند، چرا که حدود یک‌سال قبل از شروع حملات آنها، یزدگرد سوم بر تخت سلطنت جلوس کرده بود، و از مرگ دو پادشاه مذکور بیش از چهار سال می‌گذشت.

پیش‌بینی شکست ایرانیان به صورت‌های گوناگون مانند پیشگوئی غیبی، با استفاده از احکام نجوم، و با تفرّال به کلمات تکرار شده است. عباراتی چون «فالحمد لله الذی حلّ نظامکم و وهن

۱. طبری، ۳/ ۳۴۶.

۲. درباره جنگ‌های خالد بن ولید نک: بلاذری، ۴۰-۳۳۷.

3. Noth, 131.

وی به حق نامه‌های خالد را مطلبی ساختگی تعبیر می‌کند.

۴. طبری. تاریخ، ۳/ ۳۴۸. فرستادن نامه خالد به شیری و اردشیر در روایت دیگری با دو سلسله اسناد نزد طبری تکرار شده است، ۳/ ۳۵۱.

کیدکم...» و «فالحمد لله الذی فضّ خدمتکم و سلب ملککم و وهن کیدکم» در این نامه‌ها نمونه‌ای از این مضمون قالبی (کلیشه‌ای) است. خبر شکست قطعی ساسانیان با لحن تحقیرآمیز در نامه‌های مذکور مسلماً پرداخته ذهن فاتحان عرب بعد از فتوحات است، مفهومی که با توجه به پیروزی‌های سریع اعراب، دیگر غریب و گزاف هم نمی نمود. اما سؤال از منشأ پیدایش این مفهوم هنوز باقی است. آیا سپاه فاتح نیازی به این داشت که شکست حریف را در جنگ به قضا و قدر نسبت دهد؟ پاسخ بی‌تردید منفی است. چنان‌که در تحقیقات جدید روشن شده، این معنی از تعصبات قومی ایرانی نشأت گرفته است.^۱ اما نکته مهم‌تر این است که چرا روایان عرب نیز این مضمون را بکار گرفته‌اند. جواب را باید در نحوه انتشار اخبار فتوح جستجو کرد. این اخبار در یک دوره زمانی طولانی میان گروه‌های مختلف در قلمرو یکپارچه اسلامی دهان به دهان می‌گشت. لذا هر گروهی با انگیزه و هدف خاص خود این مضمون را پرداختند، و از همین رو این نوع از درهم‌آمیختگی عجیب پیدا شده است.

۲. مطابق روایات نخستین دعوت حضوری از ایرانیان برای گرویدن به اسلام، نخست در دربار یزدگرد سوم صورت گرفت.^۲ به تصریح این منابع، سعد بن ابی وقاص زمانی فرستادگان مسلمان را به دربار ساسانی اعزام کرد که رستم فرخزاد در قادسیه در برابر سپاهیان عرب اردو زده بود.^۳ همین نکته برای اثبات ساختگی بودن این خبر کافی است. گزارش‌ها حاوی جزئیات داستانی است مثل مشورت یزدگرد با مشاورانش که چگونه و با چه تشریفات فرستادگان را بپذیرند، و وصف

۱. پورداود، ۳۴۱-۳۴۲؛ زرین کوب، ۲۲۲-۲۲۴؛ چوکسی در ستیز و سازش، فصل سوم با عنوان "ادبیات پیشگویانه" به این موضوع پرداخته، ۷۱-۶۶، پیشگویی‌های مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب، و ۸-۷۱ از جانب زرتشتیان. مؤلف بیشتر به تأثیر این مطالب می‌پردازد، که به نظر وی، ۷۷. مقاومت قوم غالب و مغلوب را از میان برد، و ۸-۸۶. برای ایرانیانی که با مسلمانان متحد شده بودند، سودمند واقع شد، و در ۷۱، ۹۷ به تأثیر شرایط زمان-های بعد در مضمون پیشگویی‌ها اشاره کرده است.

۲. سال جلوس و مرگ یزدگرد سوم به اختلاف گفته شده، در این باره نک: نولدکه، جدول ش ۸.

۳. طبری، ۳/۴۹۸-۵۰۳؛ یعقوبی، ۱۲۲/۲.

ظاهر و لباس اعراب و معرفی اسلام. همین مطالب با تفصیل بیشتر در شرح ملاقات مسلمانان با رستم آمده که در سطور آتی بررسی خواهد شد.

اینجا نکته قابل دقت مقصّر شناختن یزدگرد در شکست ایران است. این مسأله در داستان عامیانه زیر منعکس شده که چون اعراب قبول اسلام را به وی پیشنهاد دادند، از سرعصبانیت فرمان داد برای تحقیر اعراب مقداری خاک بر پشت رئیس فرستادگان اعراب بار کنند. فرستادگان عرب و ایرانیان حاضر اقدام شاه را نشانه ای غیبی برای بر باد شدن خاک ایران دانستند.^۱ در این روایت حضور بینش سیاسی ایرانی پوشیده نیست. حفظ مملکت بنا بر اعتقاد ایرانیان وظیفه شاه بوده است. این داستان ضمن پیش‌بینی شکست ایران، کوتاهی و ناتوانی یزدگرد را در انجام وظیفه اش بیان می‌کند. انتقاد از یزدگرد به مناسبت دیگری در روایات مربوط به دعوت تکرار شده، که بعداً بررسی خواهد شد. تألیفات جدید معمولاً از نظرات مخالف یزدگرد تبعیت کرده اند.^۲

ذکر این نکته نیز لازم است که در قرون نخست هجری دیدگاه‌های متفاوتی در جامعه ایران نسبت به تاریخ ساسانی وجود داشت. شاید بر مبنای همین دیدگاه‌ها بوده که کوتاهی یزدگرد در شکست نیروی ساسانی از اعراب در برخی از منابع قرن سوم و چهارم منعکس نشده است.^۳ ترجمه بلعمی با این که به عزم یزدگرد برای جنگ با اعراب و بی‌میلی رستم به لشکرکشی اشاره می‌کند، هیچ مطلب انتقادآمیزی درباره شاه ساسانی نمی‌گوید.^۴ طبق شاهنامه فردوسی، رستم در

۱. طبری، ۵۰۱-۵۰۰ / ۳، یعقوبی، ۱۲۲ / ۲؛ مطابق بلاذری، ۳۵۸-۳۵۹، دو بار مسلمانان به مقر رستم رفتند، یکبار

مغیره بن شعبه و بار دیگر عمرو بن معدی کرب و اشعث بن قیس الکندی.

۲. زرین کوب، ۲۷۴، بعلاوه در همین موضع به تردید یزدگرد درباره جنگ اشاره شده است؛ شهیدی، ۱۲۷.

۳. دینوری، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۲۷-۱۳۳، به مسئله اختلاف نظر یزدگرد و رستم اشاره نشده، و بر تلاش یزدگرد بعد از شکست قادیسیه، برای عقب راندن اعراب تأکید کرده است.

۴. تاریخنامه طبری، ۳۴۵-۶ / ۱، در بارها اختلاف نظر آن دو، ۴۹۷ در باره مقاومت یزدگرد بعد از قادیسیه، که او مردم پارس را به دلیل سستی درجنگ با اعراب ملامت می‌کند. ۷-۵۰۶ جنگ نهاوند ۷-۵۰۶، و ۴۱-۵۳۶، در باره اقدامات یزدگرد در خراسان، ۵۳۵ تنها موردی که از زبان ابان جادو - به عنوان مهتر ری - خطاب به یزدگرد آمده «تو ملک خویش دست باز داشتی».

نامه‌ای که به برادرش نوشته، خود را مسئول جنگ می‌داند. فردوسی این نامه را، که در منابع تاریخی رستم یزدگرد را برای انجام جنگ نافرجام ملامت می‌کند، به صورتی سروده که مسئولیت شکست ایران از هر دو شخصیت سلب می‌شود.^۱

۳. درباره ملاقات فرستادگان مسلمان با رستم فرخزاد که ضمن آن او را به قبول اسلام دعوت کردند، تعدد و تفصیل گزارشها چشم‌گیر است. این مطالب حدود ۱۹ صفحه از تاریخ طبری، مطابق طبع دوخویه را شامل می‌شود. روایات موجود از نظر تعداد فرستادگان و ملاقاتها، طرف پیشنهاد دهنده مذاکره و مطالب مورد گفتگو با یکدیگر اختلاف دارند. پنج روایت در تاریخ طبری تصریح می‌کنند که رستم از اعراب خواست نزد وی بیایند تا از نیتشان برای تجمع پشت مرزهای ایران آگاه شود.^۲ طبق سه روایت دیگر، مسلمانان به دستور خلیفه عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق) به مقر رستم اعزام شدند.^۳ آخرین روایت از زیاد بن سرجس است که بدون اشاره به دستور عمر، می‌گوید سعد تصمیم گرفت ۹ نفر از اعراب را به مقر رستم بفرستد، اما ربعی بن عامر به وی توصیه کرد، که تنها او را نزد رستم بفرستد. زیرا اگر افراد زیادی یگبار نزد رستم بروند، ایرانیان می‌پندارند که اعراب به آنها اهمیت داده‌اند.^۴ همین راوی در روایت دیگر - مذکور در بالا - می‌نویسد، ملاقات طرفین به درخواست رستم انجام گرفت. منظور از بیان این جزئیات نشان دادن تفاوت‌های فاحش گزارش‌ها حتی درباره یک مسأله جانبی و ثانوی مثل نحوه شروع ملاقات است.

۱. فردوسی، شاهنامه، ۳۱۳-۳۲۱. ۳۱۵ ابیات متعدد، میل رستم به جنگ، ۳۱۶ بیت ۷۱. رستم خود را مسئول جنگ می‌داند و پیش‌بینی می‌کند که بعداً دیگران او را مقصر خواهند شناخت، ۳۱۷ ابیات ۵-۸۱، اظهار وفاداری به شاه.
۲. طبری، ۳/ ۲۵-۵۱۶، به استناد زیاد بن سرجس، ابن الرقیل، ابو عثمان نهدی، سعید بن مرزبان و شقیق؛ یعقوبی ۱۲۲/۲ و بلاذری، ۳۵۸ بدون تفصیلات نوشته‌اند که رستم از سعد خواست، کسانی را نزد وی بفرستد.
۳. طبری، ۳/ ۴۸۷ به استناد ماهان، و ۴۹۵ از کرب بن ابی کرب و ۴۹۶ با دو سلسله اسناد دیگر، طبق روایت اخیر چهارده نفر به مقر رستم اعزام شدند؛ بلاذری، ۳۵۹.
۴. طبری، ۵۱۸-۵۱۹.

از مجموع اطلاعات موجود می‌توان پذیرفت که رستم مسلمانان را نزد خود فرا خواند تا از نیتشان با خبر شود. روایات مذکور تصریح کرده‌اند که او می‌خواست اعراب را - که به زعم وی بدویان صحرا گرد بودند - با دادن مقداری آذوقه پراکنده کند.^۱ در این توضیح نه شهرت خیر، بلکه جریان وقایع مدّ نظر است. چرا که وقتی مسلمانان یکسال بعد از جنگ جسر، برای از سرگرفتن عملیات در بیابان‌های سواد اردو زدند، به زودی نیروی بزرگ ساسانی در ساحل فرات مقابل آنها قرار گرفت. منابع تصریح می‌کنند، مدتی نزدیک به چهار ماه که دو سپاه روبروی هم قرار داشتند، مسلمانان گهگاه برای تأمین آذوقه در نزدیکی اردوگاه خود تاخت‌وتاز می‌کردند.^۲ شرح برخوردهای سپاهیان دو طرف که گاه تصادفی نیز بوده، حاکی از آن است که برای طرفین جنگ قریب الوقوع می‌نمود. صرف‌نظر از این که عمر یا سعد مصمم بودند ایرانیان را به اسلام دعوت کنند، تردید نیست که در آن شرایط مسلمانان نمی‌توانستند با میل و عزم خود به مقر رستم بروند.

چند ملاقات میان رستم و فرستادگان مسلمان روی داد، و چه کسانی جز مغیره بن شعبه - که منابع درباره او اتفاق دارند - به اردوگاه ساسانی رفتند؟ به این سؤال‌ها از طریق منابعی که اختلاف فاحش دارند، نمی‌توان پاسخ قطعی داد. اما این نکته روشن است، که درازه نویسی منابع درباره فضایل اخلاقی این افراد متوجه بیان این معنی بوده که افرادی با صلاحیت در امور مربوط به اشاعه دین مشارکت و مساهمت داشته‌اند.^۳

مسائل مورد مذاکره پیرامون سه شرط دعوت به نحو چشم‌گیری متنوع و متفاوتند، چنان که اصل دعوت و سه شرط آن را تحت الشعاع قرار داده‌اند. از مجموع سخنانی که برای معرفی دین اسلام به فرستادگان مسلمان منسوب شده، گزارش‌های مربوط به توحید، رسالت پیامبر(ص)، معاد و بهشت و دوزخ و متحول شدن زندگی اعراب درون یک جامعه مستقل را می‌توان مقرون به صحت دانست. اما آموزه‌های دینی و معنوی مثل دوری از تجمل، بی‌اعتنائی به مادیات، زهد و

۱. طبری، ۳/۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۳؛ دینوری، ۱۲۱.

۲. طبری، ۳/۵۱۰، ۵۱۴-۵۱۵؛ دینوری، ۱۲۰؛ بلاذری، ۳۵۷.

۳. برای مثال نک: طبری، ۴/۴۹۶، ۵۱۸؛ یعقوبی، ۲/۱۲۲.

ترک دنیا که در توجیه فقر و تنگدستی اعراب آمده، مستلزم معرفت عقلی و استدلالی از تعالیم قرآن و معنویات دین است.^۱ تصور نمی‌رود که در آن روزگار نومسلمانان عرب مثل مغیره بن شعبه با چنین عوالمی آشنایی داشتند. مطالب بالا را روایت دیگری نقض می‌کند که از قول مغیره بن شعبه می‌گوید، خدا دانه‌ای را که در سرزمین شما می‌روید به توسط پیامبر(ص) روزی ما قرار داد، و ما به طلب آن آمده ایم.^۲ به هر رو، این روایات متناقض خود حاکی از ساختگی بودن مطالب است.

وجود مطالب کاملاً متضاد دلیل دیگر بر اصیل نبودن اخبار بالاست. راویان که از زبان فرستادگان با آب و تاب هدف غائی زندگی سپاهیان مسلمان را نیل به زهد و معنویت دینی بیان کرده‌اند، با شرح مبسوط رفتار خشن و غرور آمیز آنان در مقرّ یزدگرد سوم و رستم، آن معنویت دینی را به طرز ناشیانه‌ای نفی می‌کنند.^۳

دفاع از برتری اسلام نکته دیگر این روایات است. فرستاده مسلمان به رستم می‌گوید، خدا ما را برانگیخته تا مردم را از پرستش بندگان به پرستش او ببریم، از تنگی دنیا به وسعت آن برسانیم و از ستم دین‌ها به عدل اسلام رهنمون شویم.^۴ توجیهاات بالا ضمن نکوهش سلطه حکومتگران و

۱. طبری، ۵۲۰/۳-۵۲۱، با این عبارات که فرستادگان احتراز کردند که بر تخت رستم بنشینند و تجملات آن را لمس کنند، یا این که مسلمانان طعام و لباس را حقیر می‌دانند. در جای دیگر(۳/ ۵۲۸) با این مضمون دو پهلوی فرستاده مسلمان به رستم می‌گوید اگر آنچه را به تو ابلاغ می‌کنیم در راه حق و برای امر غیر دنیا نبود، از معیشت و تجمل شما پرهیز نمی‌کردیم. این مفاهیم در روایات متعدد با بیان مختلف آمده است.

۲. طبری، ۵۲۳/۳ به استناد ابو عنمان نهدی، و ۵۲۵ از شقیق، با مضمونی مشابه.

۳. طبری، ۵۱۹/۳، ربیع بن عامر با اسب وارد مقرّ رستم شد، و اسب خود را به دو بالش (وساده) بست و آن را پاره کرد. مثال دیگر(۳/ ۵۲۲)، مغیره بن شعبه به منظور بی‌احترامی به رستم بر تخت وی می‌نشیند. عکس این مطلب

هم روایت شده، نک: به ۱۵.

۴. طبری، ۵۲/۳.

محرومیت و تنگدستی مردم در جوامع غیر مسلمان، برتری اسلام را بر ادیان دیگر مورد تأکید قرار می‌دهد.

در این تردیدی نیست که مسلمانان از آغاز هیچ دینی را جز اسلام بر حق نمی‌دانستند و تلاش برای ترویج اسلام خود ملهم از این عقیده بود. اما تفسیرهای مذکور در چهارچوب آن مذاکرات نمی‌گنجد، بلکه رقابت ضمنی میان اسلام و ادیان دیگر را به ذهن می‌آورد، که خاص مبارزات کلامی و مکتبی برای اثبات برتری اسلام است. این فعالیت فکری وقتی پدید آمد که دین اسلام در جریان گسترش خود با آیین‌های ممالک مفتوحه روبرو گردید. در این تقابل لازم شد، امتیازات مادی و معنوی اسلام و کمال عقلی آن نسبت به ادیان دیگر اثبات شود.

برابری میان مسلمانان مسأله‌ای دیگر در روایات مربوط به دعوت است، که به صورت‌های مختلف بیان شده است. یک نمونه از این مضمون، برقراری عدالت از طریق تقسیم برابر وظایف و مسئولیت‌ها میان مسلمانان است که بدین گونه حکایت شده است: سعد هر بار فرد جدیدی را برای ملاقات با ایرانیان تعیین می‌کرد. رستم از فرستاده دوم پرسید چرا دوست دیروزی ما نیامد، وی در پاسخ گفت، امیر ما در زحمت و سختی و آسایش میان ما عدالت برقرار می‌کند.^۱ مثال دیگر جامعه فاقدمراتب و شوون شغلی را توصیف می‌کند. فرستاده عرب به رستم می‌گوید، او می‌تواند به نیابت از جانب فرماندهان خود سه روز به ایرانیان برای انتخاب یکی از سه شرط دعوت مهلت دهد، زیرا افراد درجه پایین و بالا برای انجام امور مهم اختیارات برابر دارند.^۲

از جنبه نظری در اسلام، برابری در شوون مختلف اجتماعی میان پیروان مورد تأیید است. در این باره قرآن نص صریح دارد.^۳ پیامبر(ص) برای رواج و اجرای این اصل در میان اعراب جدیّت تمام نمود. وجود مردان و زنان ضعیف و بی‌مکنت مکی که از نخستین گروه گروندگان به

۱. طبری، ۵۲۱/۳؛ تحقیقات جدید این مطالب را پذیرفته اند، نک: شهیدی، ۱۲۸.

۲. طبری، ۵۲۰/۳.

۳. آیات متعددی در مفهوم عدالت اجتماعی وجود دارد، از جمله، ۲ / ۲۴، ۲۸۲، ۵ / ۹۶، ۷ / ۲۹، ۵۷ / ۶-۲۵، ۶۵ / ۳.

اسلام بودند، دلیل دیگری بر اهمیت این اصل در موازین اسلامی است.^۱ در دوره خلفای راشدین - جز برخی از استثناها در دوره عثمان - غالباً سیاستی بر خلاف این اصل دینی اتخاذ نشد.

با این اوصاف، تا آنجا که به مثال‌های بالا مربوط می‌شود، به سهولت می‌توان تصور کرد که چنین جزئیاتی برای رستم قابل اعتنا نبوده است، و این سؤال‌ها و جواب‌های مبتذل واقعیت تاریخی ندارد. تناقضی که در این مطالب وجود دارد، مؤیدی بر این ادعاست. اگر اعراب در وظایف، اختیارات و شؤون اجتماعی برابر بودند، مفهوم افراد درجه پائین و بالا چیست؟ فقدان رده بندی‌های مختلف در جامعه عربستان در آغاز دهه دوم قرن اول هجری به دلیل ساخت اجتماعی مبتنی بر قبیله بود، که به تبع آن جامعه از طریق دستگاه و تشکیلات اداره نمی‌شد. در نتیجه مراتب شغلی به شکل دقیق آن هنوز جایی در جامعه عرب نیافته بود. مالکیت جمعی در داخل قبیله نیز از ایجاد درجه بندی افراد بر اساس ثروت ممانعت می‌کرد. این اختصاصات در حکم ناموس طبیعی و فطرت اجتماع قبیله ای بود. مسلماً برای فرستادگان عرب حقوق فردی یا اجتماعی قابل تصور نبود.

در حکایت دیگر با نكوهش از فقدان عدالت در قوانین ساسانی تلویحاً از برابری مسلمانان عرب و غیر عرب دفاع می‌شود. زهره بن حویبه به رستم می‌گوید، اگر تو و قومت اسلام را بپذیرید، به مملکت ایران جز برای تجارت یا حاجتی نزدیک نمی‌شویم. رستم در پاسخ وی گوید: مطابق قوانینی که اردشیر وضع کرد مردم زبون نمی‌توانند از شغل و حرفه خویش خارج شوند و از حدّ خود تجاوز کنند.^۲ بدیهی است که محدودیت‌های ناشی از ساخت طبقاتی مربوط به درون جامعه ایران بود و تأثیری در ملاحظات سیاست خارجی ساسانیان نداشت. نکته دیگر وعده مسلمانان به رستم است، که اگر ایرانیان به دین اسلام بگردند، آنها خاک ایران را ترک می‌کنند.

۱. در این باره نک: زریاب، ۲۴-۱۱۷.

۲. طبری، ۳/ ۵۱۸.

این گزارش جعلی است. در اینجا جا دارد پرسیده شود. آیا سپاهیان مسلمان قزوین را که مردمش اسلام پذیرفتند، ترک کردند؟^۱

باری مطالب مغلوط و متضاد به روشنی معلوم می‌کند که حکایت بالا الحاقیست. ستودن مساوات در اسلام و انتقاد از جامعه طبقاتی ایران که با تحقیر اعراب در گزارش بالا توأم شده، باید از تفکر یک‌ایرانی مسلمان نشأت گرفته باشد. در واقع راوی نفرت خود از فاتحان بیگانه و بی‌عدالتی و تبعیض در جامعه تحت سلطه خلفا را در قالب مخالفت با سنت‌های سیاسی ساسانی که به آن اعتقادی نداشت، ابراز کرده است.

مثال دیگری از مفهوم عدالت اجتماعی را در این روایت می‌توان دید: در اردوگاه رستم با مغیره بن شعبه که به تشریفات ساسانیان بی‌اعتنایی می‌کرد، بدرفتاری کردند. او از رفتار خشونت آمیز ایرانی‌ها و نا برابری حکومتگران ساسانی با سطوح پایین جامعه سخت انتقاد کرد و گفت که مملکت با این شیوه‌ها و عقل‌ها پایدار نخواهند ماند. فرومایگان سخن او را تأیید کردند و دهقانان گفتند مغیره سخنی گفت که بندگان ما (در متن عبیدنا) همواره بدان متمایل خواهند بود.^۲ تفصیل رفتار خشن دو طرف نسبت به یکدیگر با رابطه خصومت آمیز غالب و مغلوب تناسب دارد، که به جریان مذاکرات الحاق شده است.^۳

خبر زوال دولت ساسانی قبل از بروز جنگ قادسیه نگاه حال به گذشته است، که پیشتر از آن صحبت شد. نکته آخر این که نه «فرومایگان» و نه حتی «دهقانان» در مجلس رستم حضور داشتند، بلکه این داستان رنج و محرومیت مضاعف روستاییان در عهد ساسانی است. در واقع راویان با تذکار گذشته، واقعیت‌های زمان خود و خواسته‌های طبقات محروم را بیان کرده‌اند.

۱. نک: بلاذری، ۴۴۹. همین مطلب در باره ملاقات فرستادگان مسلمان با یزدگرد آمده است، نک: به طبری ۴۹۹/۳.

۲. طبری، ۵۲۲/۳.

۳. منابع مطالب مفصلی به صورت قصه‌های عامیانه در باره رفتار تحقیر آمیز دو طرف نسبت به یکدیگر آورده اند از جمله، خشونت و بی‌احترامی و تهدید متقابل، انتقاد از آداب و رسوم یکدیگر، شرح سوابق تاریخی دو طرف که ضمن آن اعراب به حیوانات مختلف تشبیه می‌شده اند. این تفصیلات بیان واقعیات تاریخی نیست، بلکه ستیز غالب و مغلوب را در قلمرو حکومت اسلامی منعکس می‌کند.

برابری کامل انسان‌ها در اسلام به این اعتبار که فرزندان آدم و حوآیند، در سخنان منسوب به زهر بن الحویّه، فرستاده عرب منعکس شده که اسلام را به رستم فرخزاد معرفی می‌کرد.^۱ در این مثال برابری انسان‌ها به منزله یک قانون و اصل الهی تعبیر شده که تلویحاً بر وجوب اجرای آن تأکید می‌شود.

نمونه‌هایی که تاکنون آورده شد، مجموعه متنوعی را عرضه می‌کند که برابری را در پیوند با مسایل مختلف دینی و اجتماعی پرورانده است، به قرار زیر: برابری انسان‌ها در خلقت و فطرت، عدل اجتماعی در اسلام، تمجید از جامعه بدون شوونات و مراتب، مساوات کامل میان مسلمانان عرب و نومسلمانان غیر عرب، وظایف و مسئولیت حکومت در تأمین و اجرای عدالت. تفاسیر گوناگون و شرح و بسط مطالب جای تأمل دارد. اگر لازم بود فرستادگان مسلمان فراتر از اصولی چون توحید، نبوت، معاد، یا وجود دوزخ و بهشت، ایرانیان را با حقایق دیگر اسلام مثل عدل آشنا کنند، تصور می‌رود که راویان این موضوع را به همان سادگی و اختصار که اصول بالا را آوردند، بیان می‌کردند؛ در حالی که آنچه روایات در باره عدالت اسلامی نوشته‌اند، نظراتی است تکامل یافته، مبتنی بر تعقل در موازین دینی، که از اجرای کامل عدالت در جامعه دفاع می‌کند.

حال به سؤال اصلی می‌رسیم. چه گروهی برای بیان این مضامین انگیزه داشتند؟ برای پاسخ به این سؤال باید شرایط اجتماعی ایران را بعد از خلفای راشدین در نظر آورد، که خلفا و کارگزارانشان، جز در موارد استثنا، در اجرای عدالت در جامعه به‌ویژه درباره مردم سرزمین‌های مفتوحه بی‌توجه بودند.^۲ در نتیجه این وضع، اصل عدالت در اسلام خاصه در میان مسلمانان این جوامع به ارزشی آرمانی تبدیل شد.

نت به تمایلات مسلمانان غیر عرب در ارتباط با مضمون برابری توجه داده و می‌نویسد: مساوات در شوون مختلف میان مسلمانان را که فرستادگان و بعداً فرماندهان به پیروان ادیان دیگر

۱. طبری، ۳/ ۵۱۸.

۲. نک: صدیقی، ۴۰-۴۱، ۷۱. توضیحات دقیق مؤلف در باره شرایط عمومی بعد از خلفای راشدین توأم با بیطرفی علمی کم نظیرش از ارزش خاصی برخوردار است.

نویسد دادند، مطالبات دلخواه موالی و نومسلمانان عرب بوده است.^۱ این توضیح درست است، اما باید منشأ آراء مبتنی بر طرفداری از عدالت مشخص‌تر شود. نمونه‌هایی که در بالا گفته شد، بی تردید حاکی از شناخت دقیق موازین مذهبی، مسایل تاریخی و شرایط جامعه است، که باید از کانون‌های فرهنگی نشأت گرفته باشد. نهضت فکری شعوبیه در اواخر قرن اول هجری مبدع اندیشه دفاع از اصل برابری میان مسلمنان بود. رسوخ فکر این گروه در منابع برای ارائه صورتی کمال مطلوب از مساوات و پافشاری بر لزوم اجرای آن پوشیده نیست.

بجاست در اینجا توضیحات دیگر نُت در باره دعوت که بیشتر استنباط شخصی اوست، باز نگری شود. مؤلف در یک موضع می‌نویسد که این روایات مشابه و یکسانند و رویدادها فرصتی مناسب فراهم آوردند تا راویان در باره اصل، حقیقت و هدف اسلام سخن بگویند.^۲ این مطلب گرچه درست است اما با توضیحات ضد و نقیض دیگری که مؤلف داده، تناسب و مطابقتی ندارد. او در جای دیگر می‌نویسد که مسأله دعوت اساساً ساخته و پرداخته موالی است. وی با استناد به روایات مربوط به حوادث ایران، معتقد است که تعداد زیادی از این روایات را شعبی، مُجالد و مرزبان که اصلیت ایرانی داشتند نقل کرده‌اند. سعید بن فیروز ابوالبختری، محمد بن سیرین و حسن بصری را که طبق چند روایت از حقوق مساوی مسلمنان دفاع کرده‌اند، نیز به اسامی بالا می‌افزاید و بر این مبنا نتیجه می‌گیرد که مضمون دعوت را ایرانیان پرورده‌اند. به‌علاوه، با محاسبه تاریخ فوت راویان که بین ۷۰۱-۷۵۰ م/ ۸۴-۱۲۷ هجری روی داده، تاریخ پیدایش این روایات را بین سال‌های مذکور در نظر می‌گیرد.^۳

این نظریه‌ها با منابع و واقعیت‌های تاریخی مطابقت ندارد. دلایلی که برای اثبات آنها اقامه شده، ضعف‌های بسیار دارد. ناگزیر باید نکاتی چند در این باره یادآوری کرد. باید در نظر داشت که مسأله برقراری عدالت میان مسلمنان تنها یکی از مسایل متعددی است که روایات درباره دعوت آورده‌اند. بنابراین، اگر به ممکن بود اصالت این موضوع و به تبع آن روایات را انکار کرد، این دلیل ناکافی‌ست. به همین ترتیب، نمی‌توان تمام این روایات را به موالی ایرانی منتسب کرد.

1. Noth, 138-139.

2. Idem, 136.

3. Idem, 140-142.

مؤلف در جای دیگر می گوید منابع موضوع دعوت را منحصرأً درباره جنگ‌هایی مثل حیره، یرموک، قادسیه، یا جنگ مصر و یا درباره مذاکرات در دربار یزدگرد آورده اند، که از جهت غلبه مسلمانان بر این سرزمین‌ها تعیین کننده بود.^۱ این توضیح درست نیست، زیرا منابع پیشنهاد قبول اسلام را - جز چند مورد استثنا - در باره جنگ‌های بزرگ و کوچک گزارش کرده اند.^۲ به علاوه نظر اخیر مؤلف توضیح قبلی او را نقض می کند. زیرا اگر موالی ایرانی موضوع دعوت را ساخته بوده باشند، چه نیازی بود که آن را درباره سرزمین‌های دیگر هم پیروانند. تأملی کوتاه در تاریخ طبری روشن می کند نسبتی که مؤلف میان تعداد روایات و راویان مذکور قائل شده، درست نیست. مشکل اساسی تر نظر نسبت انتساب روایات مورد نظرش به آخرین راوی مذکور در سلسله اسناد است؛ و بدین ترتیب سلسله اسناد که یکی از دو جزء تشکیل دهنده روایت (حدیث) است حذف می شود. نسبت دادن گزارش به راوی‌ای که سلسله اسناد به وی ختم می‌شود، یک نظریه منسوخ است.^۳ حذف سلسله اسناد نه تنها تحریف عمدی محسوب می شود، بلکه سیر تکوین روایات و در نتیجه تأثیر شرایط و روحیات زمانهای بعد را مورد غفلت قرار می دهد، که به نتیجه

1. Noth, 136.

۲. تا آنجا که به فتح ایران مربوط می شود، دعوت جز چند مورد استثنا در باره جنگ‌های بزرگ و کوچک حتی زد و خورد‌های مرزی سواد- از جمله در نامه‌های منسوب به خالد بن ولید- گفته شده که شرح آن بیشتر در ۶ و ۷ آمده است.، به همین نحو در فتح سرزمین‌های دیگر تکرار شده است. تفاوت موارد مختلف تنها در تفصیل و اختصار مطالب است.

۳. متقدمان مثل اشیرنگر، کایتانی و ولهاوزن مصنفین قرن دوم و سوم هجری را مسئول صحت و سقم مطالب می دانستند. خیلی پیشتر محققان بعدی نظرات متقدمان را از جهات مختلف نقد کردند. نک: Dennett, D.C. *Conversion and the Poll Tax in Early Islam*, Cambridge, Mass. 1950, p 15, 2 برخی نکات قابل تجدید نظر در توضیحات دنت نک: به مقاله نگارنده، مباحث حقوقی و اداری در منابع تاریخ اسلامی، در: مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، دوره ۲-۴۱، ۸-۱۵۷؛ علی، جواد. موارد تاریخ الطبری، در: مجلات المجمع العلمي العراقيه، ۱/۱۹۵۰، ۱۴۳، ۱۹۵۱/۲، ۱۹۵۴/۱۳۵، ۱۶ به بعد، ۴/۱۹۶۱، ۴۲۵ به بعد؛ Sezgin, Faut. *Geschichte des arabischen Schriftstum*، مؤلف در ج ۱، در مقدمه فصل حدیث نظر متقدمان مذکور را بررسی و نقد کرده است. در باره دفاع از صحت سلسله اسناد ۸۳.

گیریهای نا درستی منجر می گردد. در واقع به دلیل سیر تکوین روایات موجود در یک دوره طولانی تا تدوین آن در منابع تاریخی، امروز به هیچوجه نمی توان تشخیص داد که هر یک از روایان مذکور در سلسله اسناد چه اندازه در حذف و اضافه مطالب سهم داشته اند.

وصف شخصیت یزدگرد و رستم و اختلاف نظر آن دو بر سر جنگ با اعراب، جزء مهمی از گزارشهای مربوط به مذاکرات مسلمانان با آن دو به شمار می آید. این مطالب تصویری نامطلوب از یزدگرد سوم و شخصیتی موجه از رستم ارائه می دهد. بر این اساس، یزدگرد شاهی لجوج و فاقد دوراندیشی و بصیرت سیاسی بود که تصمیم اشتباهش در اعزام لشکر به قادسیه موجب شکست ایران گردید. در مقابل، رستم فرماندهی محتاط و اخترشناسی آگاه بود که لشکرکشی علیه صحرائشینان را در حاشیه بیابان جایز نمی دانست. نقل سخنان تحقیرآمیز از زبان رستم، که یزدگرد پسر زن حجامتگر شایسته پادشاهی ایران نیست، نشان می دهد که روایات بر اختلاف میان آنها پافشاری کرده اند.^۱

مطالبی مخالف توضیحات بالا از همین منابع به دست می آید. طبق آن، رستم از زمانی که آرمیدخت را به قتل رساند، در زمره افراد مؤثر و متنفذ در دربار ساسانی بود و در رساندن یزدگرد به قدرت دخالت داشت.^۲ لذا تصور نمی رود، که در برنامه مهمی مثل جنگ که مسلماً تنها بوسیله پادشاه جوان تعیین نمی شد، رستم که به فرماندهی این عملیات منصوب شد، مورد مشورت قرار نگرفته بوده باشد؛ چنانکه روایتی در تاریخ طبری به صراحت از اتفاق نظر آن دو برای جنگ با اعراب خبر می دهد.^۳ به علاوه، رستم چهار ماه در محل قادسیه در جنگ علیه مسلمانان تعلل کرد، تا آنها از طولانی شدن زمان خسته و پراکنده شوند.^۴ بدین ترتیب به نظر می رسد، که او در اجرای امور مربوط به جنگ اختیار کافی داشت. سرانجام در واکنش به شرایطی که در محیط حکمفرما بود، جنگ را آغاز کرد. احتمال می رود درنگ رستم در شروع جنگ، مجالی به

۱. طبری، ۵۰۲/۳، بعلاوه ۴-۵۰۳؛ یعقوبی، ۱۲۲/۲.

۲. دینوری، ۱۱۹، ارتباط خوب این دو را می رساند؛ بعلاوه نک: نولدکه، ۴۱۷، زیر نویس ش ۲.

۳. طبری، ۵۱۰/۳.

۴. طبری، ۵۰۹/۳؛ دینوری، ۱۲۰.

گویندگان عرضه کرده تا تحت تأثیر عوامل ذهنی خود مسئولیت شکست ایران را از عهده وی سلب کنند.

در اینجا باید توجه را از سطح روایات که وضع داخلی حکومت ساسانی و مسایل فردی را بیان می کند، به بطن مطالب معطوف کرد. در واقع تصور دو شخصیت مخالف از یزدگرد و رستم مبتنی بر بینش و گرایش های خاصی است. پیشتر درباره نظر ایرانیان نسبت به مسئولیت های شاه صحبت شد. تصویر شخصیت موجه از رستم متأثر از فرجام غم انگیز زندگی اوست. قتل وی در جنگی که مملکت به تصرف فاتحان پیگانه در آمد، او را در مقام یک شخصیت ملی قرار داد. شهرت نیک رستم به نسل های بعدی نیز منتقل شد. این نتیجه از جانبداری و همدردی که در حق او ابراز شده، بدست می آید. بارزترین نمونه نکوداشت رستم را در توصیف او به عنوان شخصیتی شیفته دین اسلام می توان دید. این مضمون در حکایاتی پرداخته شده، که می گویند، رستم در باره حقانیت سخنان فرستاده ها با اطرافیان خود صحبت کرد، یا این که او با شنیدن توصیف اسلام قبول این دین را به پرداخت جزیه ترجیح داد.^۱ در مقابل گزارش های مذکور، روایاتی در دست است که طبق آن، رستم از پیشنهاد جزیه یا جنگ خشمگین شد و فرستادگان را از مقر خود با تحقیر و تهدید بیرون راند، و جنگ را آغاز کرد.^۲

جریان رویدادها با روایات اخیر سازگار است. رستم نماینده اشرافیت ساسانی و دین مزدایی بود در راه حفظ مملکت و فرهنگ ایران کشته شد. هیچ تردیدی نیست که او به اسلام راغب نشده بود و خبر شیفتگی او به اسلام متأثر از افکار روایتگران دوره اسلامی است. در چند قرن اول هجری شکست ساسانی برای ایرانیان نه اسطوره بود و نه تاریخ زمان های دور. آنان در موقعیت قوم مغلوب انگیزه ای قوی برای حفظ هویت قومی خود داشتند و می خواستند رستم را در تاریخ زنده نگه دارند. ایرانیان مسلمان از او تصویری ترسیم کردند که با اعتقادات آنها و تفکر مذهبی

۱. طبری، ۳ / ۵۲۰-۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵؛ یعقوبی، ۲ / ۱۲۲، وی معتقد است که فرستادگان عرب استنباط کردند، که

رستم به اسلام مایل شده است.

۲. طبری، ۵۲۳، ۵۲۵؛ دینوری، ۱۲۱؛ بلاذری، ۳۵۸-۳۵۹.

غالب موافقت داشت. وجوه دیگر این گرایش عمومی را می‌توان در کانون‌های فکری دید که از یزدگرد شخصیتی مطلوب عرضه کردند.

شاید فرض شود که این مضمون بر اساس گرایش‌های کلامی برای اثبات جهان شمول بودن ازلی اسلام و جاذبه آن گفته شده است. اما این فرض بنا به شواهد زیر قابل اثبات نیست. تأکید روایات بر تمجید رستم و مُحَقِّق بودن اوست. از این گذشته، اسلام از همان قرن اول هجری بی‌وقفه گسترش یافت و به‌زودی فرهنگ دینی درخشانی ایجاد شد. لذا برای اثبات حقانیت آن نیاز به جعل چنین مضامینی نبود.

یک مسأله دیگر پیرامون دعوت نیاز به توضیح دارد. روایات تأکید می‌کنند که فرستادگان مطابق سنت پیامبر(ص) به رستم سه روز مهلت دادند، تا درباره سه شرط دعوت تصمیم بگیرد.^۱ اولاً این مطلب با تصریحات دیگر منابع که بر پایه آنها مذاکرات متعددی میان طرفین انجام شده، تناقض دارد. ثانیاً نیروهای ساسانی جنگ قادسیه را آغاز کردند. بعداً نیز همواره ایرانیان به جنگ مبادرت می‌کردند، و یا در دفاع از شهرها مقاومت نشان می‌دادند. گذشته از اینها، مطابق گزارش‌های واقعی در هیچ غزوه‌ای این ترتیب به‌کار نرفته است. اما روایان با بیان این جزئیات در واقع می‌خواستند موازینی برای دعوت تعریف کنند تا جریان فتوح را در انطباق با سنت پیامبر(ص) تقدیس کنند.

اکنون آخرین سؤال مقاله حاضر چرا منابع دعوت را مسأله اصلی فتوح قرار داده‌اند؟ اهمیت دعوت و شرط‌های آن، در واقع به این مسأله مربوط است، که مسلمانان این جنگ‌ها را جهاد و دعوت را از ملزومات آن به‌شمار آورده‌اند. به‌علاوه، هر چه زمان بر صدر اسلام می‌گذشت، این دوره تقدس بیشتری نزد مسلمانان می‌یافت، امری که در مورد ادیان دیگر هم صدق می‌کند. بسیاری از توجیحات دینی و معنوی پیرامون دعوت و بیان معجزات درباره این جنگ‌ها که به برخی از آنها در بالا اشاره شد، در دوره‌های بعد برای تکریم و تقدیس فتوح به روایات الحاق شده است. فرمان‌های کتبی و شفاهی منسوب به خلیفه عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص

۱. طبری، ۵۲۰-۵۲۱. یک قرینه برای سه روز مهلت در باره یوم طخفه، جنگی بین بنی یربوع و ملوک حیره گزارش شده است، نک: جاد المولی بک و دیگران، ۹۵.

درباره دعوت ایرانیان به اسلام، توجیه دیگری است از این که امور جنگ طبق موازین شرع تحت نظارت مستقیم خلیفه عمر انجام گرفته است. نقل عبارات ذیل از گزارش‌ها، ساختگی بودن مطلب را روشن تر نشان می‌دهد: «عمر می‌خواست اشراف عرب و عجم را با هم برابر کند»، و یا «دعوت موجب وهن آنها شود»^۱. این تعبیرها از عمر نیست، بلکه بعدها فاتحان در مقابل فرهنگ و تمدن برتر ملل مغلوب به بزرگ نمائی و تفاخر نیاز داشتند.

گذشته از ملاحظات بالا، این واقعیت تاریخی را نمی‌توان نادیده گرفت که فتوح بعد از خلفای راشدین، گرچه با سرعتی کمتر، اما با دامنه‌ای وسیع‌تر ادامه یافت. اهداف، انگیزه‌ها و نوع معامله با مردم سرزمین‌های مفتوحه - اعم از قدیم و جدید - بسیار متفاوت از دوره اول فتوح بود. می‌توان تصور کرد که تأکید بر موازین شرعی در فتوحات، کشور گشایی‌های جدید را توجیه می‌کرد.

با توجه به مجموع مطالبی که گذشت، تردیدی نیست که عرضه دعوت در هر زدو خورد یا جنگی ممکن نبود.^۲ با همه این اوصاف و با همه اشکالاتی که در منابع وجود دارد، نمی‌توان گفت که موضوع دعوت ساختگی است. تردیدی نیست که این مسأله بدون حواشی و زواید هسته تاریخی روایات بوده؛ چرا که انگیزه واقعی سران حکومت اسلامی در مدینه گسترش اسلام بود، لذا اصل دعوت از برنامه کار نیروهای مسلمان کاملاً خارج نبوده است.^۳ در مواردی مثل قادیسیه،

۱. برای مرجوعات مذکور نک: به ۱۰، زیر نویس ش ۲ و ۳. مرتبط کردن عمر با این جنگ‌ها خود یکی از مسایلی

مهم روایات فتوح است، در این باره نک: به مقاله نگارنده، رهبری فتوحات بوسیله ابوبکر و عمر بن خطاب، در:

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲۵ (ش اول و دوم)، ۱۳۷۱، ۸۳-۹۵.

۲. برای توضیح بیشتر به جنگ نهاوند اشاره می‌شود، اگر چه خارج از موضوع بحث مقاله است. برخلاف آنچه ادعا می‌شود که قبل از شروع جنگ مسلمانان مطابق برنامه معمول، نخست ایرانیان را به قبول اسلام دعوت کردند، نه دلیلی برای این امر متصور است و نه ممکن بود. زیرا هیچ ارتباطی بین نیروهای عرب مستقر در مداین و دستگاه حکومت و نیروهای ساسانی در خارج بین‌النهرین نبود. گذشته از این، ایرانیان از قبل در قادیسیه با اهداف و پیام مسلمانان کاملاً آشنا شده، و بدان با جنگ پاسخ داده بودند. سپس با عزمی راسخ تمام نیروی خود را برای جنگ علیه مهاجمان در نهاوند فراهم کردند.

۳. شاید یادآوری زیر بیجا نباشد. احتمالاً نتایج دور و نزدیک فتوحات اسلامی که به آن صورت کشور گشائی داده، گاه این تصور را به وجود می‌آورد، که فتوحات دوره خلفای راشدین با اهداف دینی انجام نگرفته است. احتمالاً

یا در فتح نواحی داخلی ایران که مذاکره یا مصالحه با ایرانیان ممکن می‌شد، بی‌تردید شروط دعوت پیشنهاد شده است. اشکال در مطالب الحاقی‌ست که به تدریج طی زمانی طولانی بر روایات اضافه شده است.

کتابشناسی

- آیتی، محمد ابراهیم. *تاریخ پیامبر اسلام* به کوشش ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- بلاذری، ابی العباس احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، به کوشش عبدالله انیس الطباع و عمر انیس الطباع، بیروت ۱۳۳۷ق / ۱۹۵۷.
- پور داود، ابراهیم، *آناهیتا پنجاه گفتار پور داود*، به کوشش مرتضی گرگی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۱-۱۳۴۳.
- تاریخنامه طبری*، منسوب به بلعمی، به کوشش محمد روشن، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.
- تقی زاده، سید حسن، *از پرویز تا چنگیز*، تهران نشر فروغی، ۱۳۴۹.
- جادمولی، محمد احمد و البجاوی، علی محمد و ابوالفضل ابراهیم، محمد. *ایام العرب فی الجاهلیة (دارالفکر)*، بی‌جا، ۱۳۴۲ق / ۱۹۶۱.
- جوکسی، جمشید گرشاسپ، ستیز و سازش، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- دینوری، ابی حنیفه احمد بن داود. *الاخبار الطوال*، چاپ افست تهران، بی تاریخ از روی طبع عبدالمنعم عامر و جمال الدین الشیال، قاهره ۱۹۶۰.
- زرین کوب عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳.
- زریاب، عباس. *سیره رسول الله*، تهران، سروش، ۱۳۷۰.
- شهیدی، سید جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، علمی فرهنگی و نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳.
- صدیقی غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، ۱۳۷۲.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۷/۱۹۶۷ق.
- علی، جواد، «*حوادث تاریخ الطبری*»، *مجله المجمع العلمی العراقیة*، ۱/ ۱۹۵۰، ۲/ ۱۹۵۱، ۳/ ۱۹۵۴، ۴/ ۱۹۶۱.
- فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، براساس چاپ مسکو، تهران، نشر سارنگ، ۱۳۸۲.
- نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

➔ جانبداری از ساختگی بودن مسئله دعوت تا اندازه زیادی از این دید نشأت می‌گیرد در حالی که از نظر شیوه علمی تحقیق، حقیقت و ماهیت یک حادثه را در زمان بروز بر اساس نتایج نزدیک و دور آن نمی‌توان تعریف کرد.

یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۵۸ق.

Dennett, D.C. *Conversion and the Poll Tax in Early Islam*, Cambridge, Mass. 1950.

Donner, Fred Mc Graw. *The Early Islamic Conquest*, New Jersey, 1980.

Noth, Albrecht. *Quellenkritische Studien zu Themen, Formen und Tendenzen frühislamischer Geschichtsschreibung*, Teil I : Themen und Formen, Bonn, 1973.

Sezgin, Faut. *Geschichte des arabischen Schriftstums*, 9 Bde., Leiden 1967 f.

Archive of SID